

پنجشنبه بیست و پنجم آذرماه هزار و چهارصد

آیات الاحکام ۲

نشست دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

اللهم عجل لوليک الفرج واحفظه من کل سوء و اجعلنا من خير اعوانه وانصاره

یک طلبه در سطح درس خارج باید این چند مورد را بداند و آن ها را در هر تحقیقی مد نظر قرار دهد ...

دانش افزایی؛

یادگرفتن روشها؛

قدرت یافتن در ارتباط گرفتن با تراث؛

مدیریت ادله .

گفتگو از آیات الاحکام، شاخه ای از مباحث تفسیری است به عبارت دیگر یک بحث از آیات الاحکام، از یک طرف یک بحث فقهی – حقوقی دارد (چون در واقع آیات مبین شریعت را می خواند نه آیات مبین معارف) و از جهتی هم بحث او یک بحث تفسیری است .

وقتی این مطلب را قبول کردیم باید به یک سری مسائل که در تفسیر مورد توجه است، اهمیت دهیم و به نوعی به آن ها توجه کنیم:

و لذا نامگذاری جلسه امروز ما می شود: «فلسفه تفسیر»

در بحث فلسفه تفسیر یک بحث : «ظرفیت شناسی قرآن» است.

به هر حال یک باحث باید بداند که قرآن ظرفیت عجیبی دارد.

و ما این ظرفیت را بسیار از آن فاصله داریم.

و لذا روی عوامل موسع از فهم قرآن، فکر باید کرد؛ خدمت قرآن بیشتر بودن ، تامل در قرآن «افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها»

گاه تغییرات علمی هم سبب فهم جدید از آیات قرآن می شود؛ آیاتی که به حرکت زمین اشاره داشت و همخوانی داشت با نظریات در این باره

توانایی افراد ... این ها از عوامل توسعه فهم است.

آیاتی که در ان ها نوعی وجوب هست که تکلیف مشخص است مثل الله على الناس حج البيت...

اما گاه هست که ما از آیات قرآن ، یک پارادایم را استنباط می کنیم؛ یک لباس سرتاسری بر شریعت و بر احکام است؛ آیه نفی عسر و حرج : یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر ؛ ما جعل علیکم فی الدین من حرج ...

این آیات مبین یک پارادایم هستند ؛ پارادایم عسر و پارادایم نفی حرج

و این ها قاعده نیست، و لذا شما نمی توانید این ها را مخصص قواعد قرار دهید. و لذا این جا تفاوت آشکار می شود بین قاعده نفی ضرر با نفی حرج ...

روی این تامل کنید که تا زمانی که نفی حرج را ما به عنوان یک پارادایم وقتی نگاه میکنیم چه تفاوت دارد...

یک مطلب دیگری که هم به آیات الاحکام مرتبط هست هم به بحث فلسفه تفسیر؛ بحث نظام فہمی است...

سوال این است که آیا ما در شریعت مطہر نظام داریم یا نه؟

و سوال دیگر این است که نظام، آیا از همان بحث های اتمیک و به صورت اتوماتیک به دست می آید یا باید فقیہ دنبال کشف نظام باشد...

باید دید که آیا از قرآن، نظام فہمیدہ می شود یا نه؟

آیا در بحث های اقتصادی، قرآن، نظامی را ارائه میدہد یا نه؟

یا صرفا چند حکم اتمیک: احل الله البيع؛ حرم الله الربا؛ لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منکم؛ اوفوا بالعقود.....

به هر حال اصول و فروع فہمی از این آیات برداشت می شود اما نظام اقتصادی هم برداشت می شود؟

شما آیه ۷ سوره مبارکہ حشر را ببینید:

كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ

یا آیه ۲۷۹ از سوره مبارکہ بقرہ را ببینید:

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

آیا این ها و آیاتی نظیر این ها نمی خواهد به یک نظام اشاره کند و آن موقع است که ما باید در استنباطات اتمیک خودمان تجدید نظر کنیم.

و بعد هم در بحث های اقتصادی مشکل ما صرفا نباید این باشد که بحث ربا را حل کنیم ...

حل ربا صرفا یک مسالہ است؛ فاصلہ فاحش طبقاتی مردم، زشتی و پلشتی آن کمتر از ربا نیست؛

کسی مدعی بحث های سوسیالیستی نیست اما آیا نباید فکری به حال این وضعیت و طبقات نابرابر کرد؟

بحث سوم: «مقاصد دین و استنباط بالمعنی الاعم و بالمعنی الاخص

ما گاه اصول فقه می خوانیم برای خود فقه اما گاه اصول فقه می خوانیم برای فہم دین

در بحث تفسیر؛ یک بحث عبارت است از: شرایط یک تفسیر صحیح

بحث دیگر مرجعیت قرآن است.....

سوال این است که در بحث های امروزی ما در خصوص قرآن، آیا قرآن مرجع هست یا سنت؟

سوال حقیقی این است که آیا قرآن را می توان مرجع قرار داد اگر در موضوعی، سنت بیانی نداشت؟

برخی میگویند اگر سنت ذیل آیه امد، آیه قابل استفاده است؛ اگر حدیثی و چیزی ذیل آیه نبود، دست روی دست می گذاریم و دیگر استفاده نمی کنیم؛

و ما در مساله دوم می خواهیم این نظر را رد کنیم که این یعنی چه؟!

اگر معصوم علیهم السلام بیانی داشتند که ما آن را میگیریم ولی اگر بیانی نداشتند ممکن است بحث کنیم و گفتگو کنیم

سوال دیگر این است که اولی الامر فقط دوازده نور و صدیقه طاهره هستند؟ یا علما را هم در بر می گیرد؟ البته ما کار به سنی ها نداریم.

تفاوت فاحش ما در این جریان با اهل سنت داریم که می گویند : اولی الامر شامل کسانی می شود که حکومت را در دست می گیرند....

ولوافسد فاسدین باشد.. و یا افسق فاسقین باشد

اما نظر شیعه این نیست بلکه قائل به این هستند که عصمت مطلق شرط این جریان است این موضوع در فقه و مصلحت مفصل بحث شده است....

برخی می گویند اگر در تفسیر اولی الامر ، ما روایتی نداشتیم چه می کردیم؟ مرحوم صاحب جواهر روایات وارد را توسعه میدهد ؛ همه این موارد در کتاب فقه و مصلحت هست؛ ببینید....

لذا این نکته مسجل است که قرآن ، مرجع است؛ قرآن برای استنباط است؛ اما می خواهیم بگویم که حتی قرآن، مهیمن بر روایات است و لذا اگر روایتی برخلاف تعالیم قرآن بود باید کنار نهاده شود و مطابق فرمایش حضرات معصومین در یازده روایت ، باید بر قرآن این روایات عرضه شود ؛ بحث این است که آیا راجع به آیات الاحکام هم همین رویه است؟

البته باید دقت کنیم که تاکید بر مرجعیت قرآن ما را به شعار شوم : «حسبنا کتاب الله» نیندازد ...

بحث این است که مرجعیت قرآن را ما تاحدی معتقدیم که به مرحله قرآن بسندگی نرسیم ؛ ما در واقع، قرآن بسند نیستیم...

قرآن بسندگی از همان اول برای این بود که آن نامه نوشته نشود (نامه ای که پیامبر می خواست تکلیف امام بعد خود را مکتوب کند) و در نقطه مقابل برخی صحابه می خواستند با این ترفند (عدم قرارداد قلم و کاغذ در اختیار پیامبر) جریان سقیقه را پیش آورند که آوردند

و در نقطه مقابل هم نباید موضوع تقابل با قرآن بسندگی به مرحله زخمی کردن بحث مرجعیت قرآن برسد.

سوگمندانه باید گفت که گاهی قرآن می شود منبع دست دوم

بحث بعدی این است که آیا ما باید حداکثری از قرآن استفاده کنیم یا حداقلی ؟

سوره مبارکه توبه آیه ۹۱ و ۹۲ میگوید:

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرْجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُخْسِينِ مِنْ سَبِيلٍ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بر ناتوانان و بیماران و فقیران که خرج سفر (و نفقه عیال خود را) ندارند گناهی بر ترک جهاد نیست هرگاه که با خدا و رسول او خیرخواهی و اخلاص ورزند (که این کار نیکوست و) بر نیکوکاران عالم از هیچ راه حرج و زحمتی نیست و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَرْنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ

و همچنین بر آن مؤمنانی که چون مهبای جهاد شده و نزد تو آیند که زاد و لوازم سفر آنها را مهیا سازی و تو پاسخ دهی که من مالی که به شما مساعدت کنم ندارم برمی گردند در حالی که از شدت حزن اشک از چشمانشان جاری است که چرا نمی توانند مخارج سفر خود فراهم سازند (بر آنها هم حرج و گناهی بر ترک جهاد نیست).

سوال این است که با این که این دو آیه شرایط افراد در جنگ را مطرح می کند، و آن را به گونه های مختلف تعریف و توصیف می کند؛ آیا ما می توانیم این دو آیه را آیات الاحکام قرار دهیم؟

این که ما الا این که این کار را بکنیم که ما یک جا از قرآن با توجه به سیاقش از این آیات استفاده کنیم و یک بار بدون توجه به سیاق ؛ و این میشود همان استفاده حداکثری

و ما از این آیه بنا به این رویه ، قاعده احسان را استفاده کنیم ...

مثال دیگر: لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا

بحث این است که این آیه ، سیاقش راجع به قیامت و ..است ؛ سوال این است که آیا ما می توانیم از آن اصلی استنباط کنیم که در روابط بین الملل از آن استفاده کنیم؟

بنده نه معتقدم که سیاق را نادیده بگیریم و نه معتقدم که هر تفسیری از آیه کردو نه معتقدم که قرآن یک نص معمولی است ؛ به هر حال قرآن یک قانون اساسی است. به هر حال قرآن؛ جامع و جاودان و جهانی است و این مساله اقتضائاتی دارد . و لذا ائمه ما علیهم السلام گاه از قرآن استفاده هایی می کردند که در نگاه اول ممکن بود برای دیگران سخت و دشوار باشد ...

فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ

این را در مکاسب خواندید که در بحث قیمی ، ضمان قیمی است و در مثلی ، ضمان مثلی است...

سوال این است که کجای آیه به این قضیه اشاره دارد که شیخ آن را تسری داده؟!

در حالی که آیه اشاره به جنگ و تجاوز و ...دارد.

یک مقدار در این باره باید کار کرد ؛ ما معتقدیم که حداکثری بدون ضابطه نه ...اما اگر موقعیت قرآن را در نظر بگیریم که در واقع یک قانون اساسی است....

و در نظر بگیریم که ائمه چه کار کردند ، طبیعی است که با این دید ما استفاده حداقلی نمی کنیم...

و در واقع استفاده حداکثری منضبط می کنیم.

یکی از جاهایی که قرآن ما را دعا می کند که این گونه برخورد و تفسیر کنیم ؛ قرآن ما را شفاعت میکند اگر ما در این باره راه را درست طی کنیم

سوال همچنان هست که بهترین تفسیر، چه تفسیری است؟ شرایطی که ذوالکمال باشد و ذوالجمال باشد چه تفسیری است؟ هم شرایط را داشته باشد هم بری از آسیب و عیب باشد...

من دوست دارم در این قضیه مشارکت باشد، نظرات را بنویسید و انتقال دهید و ما در کلاس استفاده می کنیم.